

پیشگامان مسیر قرب الهی (۱)*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله به بررسی چگونگی نیل به قرب الهی می‌پردازد. از آموزه‌های دینی به دست می‌آید که انسان‌ها با سعی و تلاش مضاعف می‌توانند مسیر قرب و کمال را طی نمایند و به فلاح و رستگاری نایل آیند. هرچند تلاش اندک نیز به همان میزان انسان را به کمال می‌رساند.

از منظر امام سجاد^{علیه السلام}، برای نیل به قرب و رستگاری، انسان نیازمند همسرانی با ویژگی‌های زیر می‌باشد: با سرعت حرکت کنند، مستمراً این مسیر را طی کنند. اهل عبادت‌های شبانه‌روزی باشند، و اهل خشیت باشند.

راهکار نیل به حالت خشیت در برابر خدای متعالی این است که به ضعف و ناتوانی خویش در برابر عظمت و جلال خدای متعال همواره اذعان کنیم.

کلیدواژه‌ها: خدا، خشیت، قرب الهی، پیشگامان قرب، فلاح و رستگاری.

مقدمه

مثبتی بر آن مترتب می‌گردد. البته انسان باید همت والا داشته باشد و هدفش معطوف به رسیدن به عالی‌ترین مقامات قرب خدا گردد و به مراتب نازل آن راه اکتفا نکند.

ویژگی‌های پیشگامان طریق قرب الهی

از فراز اول مناجات به دست آمد که راه‌های گوناگونی برای وصول به مقصد آخرت و قرب الهی وجود دارد. نزدیک‌ترین راه به آن مقصد راه مستقیم است. سایر راه‌ها به اندازه زاویه و قوسی که از راه مستقیم پیدا می‌کنند، از مقصد دورتر می‌گردند. ما باید از خداوند بخواهیم که راه نزدیک‌تر و مستقیم را به ما بنمایاند و سختی‌های طریق آخرت را برای ما آسان سازد.

پس از آنکه مقصد، که قرب الهی است و نیز نزدیک‌ترین راه وصول به آن را شناختیم و بر فرض که خداوند دعای ما مبنی بر شناساندن نزدیک‌ترین راه به سوی خویش و نیز یاری رساندن به ما در پیمودن آن طریق را به اجابت رساند، مسلماً صرف قرار گرفتن در نزدیک‌ترین راه کافی نیست؛ زیرا خطرات فراوان در پیمودن مسیر وصول الی‌الله وجود دارد و ما به شدت نیازمند رفیق شایسته هستیم. به یک مثال توجه کنید:

در پیمودن مسیرهای دنیوی، بخصوص در گذشته که مسافرت‌ها با وسایل ساده آن روزگار مثل اسب، استر و شتر صورت می‌گرفت و برخی نیز پیاده سفر می‌کردند، حتی در مسافرت‌های کوتاه نظیر مسافرت از قم به جمکران، برای مسافرها و به ویژه افراد پیاده، رفیق خوب و بانشاط و سرحال که پیشاپیش همه و با جدیت و عزم راسخ راه را طی می‌کرد، به دیگران نشاط می‌بخشید و سختی راه را کسی درک نمی‌کرد. برعکس، اگر انسان ناتوانی هم‌سفر انسان می‌گشت، نشاط را از انسان

هدف و مقصد نهایی انسان، قرب و وصول الی‌الله است. انسان برای رسیدن به آن مقصد، راهی طولانی و پرفراز و نشیب در پیش دارد. چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام با آن‌همه شب‌زنده‌داری‌ها، مناجات‌ها، عبادت‌های طاقت‌فرسا، با آهی جانکاه می‌فرمود: «آء مِنْ قَلْبِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوَدِّ»؛^(۱) آه از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و سختی منزل.

امیرمؤمنان علیه السلام از آن حسرت می‌خورد که زاد و توشه‌ای کافی برای پیمودن راه طولانی آخرت ندارد و عبادت‌های آن حضرت در شأن مقصد و منزلگاه ابدی نیست. در حالی که عبادت‌های طولانی و طاقت‌فرسای آن حضرت به گونه‌ای بود که وقتی امام سجاده علیه السلام نوشتاری گردآمده از احوالات و عبادت‌های آن حضرت را به دست گرفت و اندکی از آن را خواند، با ناراحتی آن را کنار نهاد و فرمود: «مَنْ يَقْوَى عَلَى عِبَادَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام»؛^(۲) چه کسی قدرت بر انجام عبادت امیرمؤمنان علیه السلام را دارد؟

گرچه از روایات و آموزه‌های دینی استفاده می‌شود که راه آخرت طولانی و پرفراز و نشیب است، اما انسان با سعی و تلاش و خودسازی می‌تواند آن راه را طی کند و به سلامت به مقصد برسد. رسالت اصلی پیامبران الهی و ائمه اطهار علیهم السلام بیان مقصد آخرت و قله سعادت و کمال به ماست تا ما را در حرکت به سمت آن قله و نقطه فلاح و رستگاری یاری دهند. در این بین، هرکس در حد همت و تلاش خود، هر بخشی از این راه را به سلامت طی کند، کاری بس ارزشمند انجام داده و چنان نیست که اگر کسی به قله و نقطه فرازین این مسیر نرسید، به طور کلی از راه بازمانده و کاری صورت نداده است. بلکه هر قدمی که در این راه برداشته شود، در حد خود مأجور است و آثار

هستید و در تلاشید که بسیار سریع به مقصد دست یابید، کدام گروه را برمی‌گزینید؟ قطعاً شما آن گروهی را که سریع‌تر حرکت می‌کنند و راه مستقیم‌تری را در پیش دارند، انتخاب می‌کنید. در مسیر تعالی، کمال و قرب الی‌الله نیز سالک با کسانی همراه می‌گردد که پیش‌قدم و پیش‌قراول کاروان عظیم تعالی‌جویان هستند و بدانان تأسی می‌جوید تا ویژگی‌های ممتاز و متعالی آنان را اقتباس کند. قطعاً منظور امام سجاد علیه السلام از کسانی که درخواست همراهی را با آنان را دارند، انبیای الهی و بخصوص خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان و امام حسن و امام حسین علیهم السلام هستند که پیشاپیش کاروان عظیم بشری و بسیار راسخ در حرکت بودند و تنها توجه و دل را معطوف به خداوند ساختند، و به این سو و آن سو توجه نداشتند. در نتیجه، زودتر از سایرین به مقصد رسیدند.

بنابراین، اولین ویژگی همراهان شایسته در مسیر تعالی و قرب الهی، جدیت، سرعت، سبقت جستن بر دیگران و کنار نهادن تنبلی و کسالت و بی‌میلی و تصمیم قاطع بر پیمودن راه تعالی است.

ب. پایداری و استمرار در حرکت

دومین صفت آنان این است که پیوسته در خانه خدا را می‌زنند. این معنایی است کنایی و در موردی به کار می‌رود که انسان نیازمند است و برای رفع کمبود و نیاز خود سراغ کسی می‌رود و از او کمک و مدد می‌خواهد. «در خانه کسی را کوبیدن» کنایه از کمک خواستن از اوست. انسان سر تا پا نیاز به خداوند است. از خود چیزی ندارد. آنچه در اختیار اوست، عاریه و امانتی است که خداوند در اختیار او نهاده است. با این وصف و با توجه به نیازهای روزافزون، پیوسته باید سراغ خداوند برود و از او مدد بخواهد و با همه وجود به استعانت و استمداد از خداوند بپردازد. مثلاً، اگر انسان یک مشکل جزئی داشته باشد، ممکن است در شبانه‌روز یک بار در خانه رفیقش

می‌زدود و پیمودن مسیر را برای وی دشوار می‌ساخت. بنابراین، یکی از رمزهای موفقیت سفر، پیدا کردن یک رفیق سرحال و بانشاط و بخصوص راه‌بلد است که موجب افزایش نشاط و کاستن از خستگی راه گردد. از این رو، حضرت در این مناجات به همسفران و پیشگامانی که پیشاپیش دیگران در مسیر سلوک الی‌الله در حرکتند و راه را خوب می‌دانند و گفتار و حرکات آنان برای دیگران الگوست، توجه داده و می‌فرماید: «الْحَقْنَا بِعِبَادِكَ الَّذِينَ هُمْ بِالْإِدَارِ (۳) إِلَيْكَ يَسَارِعُونَ (۴) وَبَابِكَ عَلَى الدَّوَامِ يَطْرُقُونَ، وَإِيَّاكَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَعْجُدُونَ، وَهُمْ مِنْ هَيْبَتِكَ مُشْفِقُونَ»؛ خدایا ما را به آن بندگان برگزیده‌ات ملحق فرما که با سرعت به سوی تو مبادرت می‌جویند و پیوسته حلقه بر در تو می‌کوبند و شب و روز تو را پرستش می‌کنند و از هیبت و عظمت ترسان و هراسان‌اند.

حضرت پس از آنکه از خداوند درخواست می‌کند که نزدیک‌ترین راه سلوک و وصول به مقام قرب خویش را به ایشان بنمایاند، از خداوند می‌خواهند که همسفرانی شایسته برای ایشان بگمارد که دارای این صفات هستند:

۱. با سرعت حرکت می‌کنند؛
۲. مستمراً و پی‌درپی این مسیر را طی می‌کنند؛
۳. اهل عبادت‌های شبانه‌روزی هستند؛
۴. اهل خشیت در پیشگاه با عظمت تو هستند.

الف. سرعت در حرکت به سوی قرب الهی

برای تبیین صفت اول، یعنی سرعت در حرکت به مثالی توجه کنید: فرض کنید بر روی بلندی و در موقعیتی مسلط بر اطراف، مردمی را مشاهده می‌کنید که همه به سوی مقصد واحدی در حرکت‌اند. اما گروهی شتابان، سریع و باجدیت و عزم راسخ راه می‌پیمایند و برخی آهسته‌تر و افتان و خیزان حرکت می‌کنند. گروه سوم بسیار کند و بدون نشاط و انگیزه کافی به سمت مقصد حرکت می‌کنند. حال شما، که در جست‌وجوی همان مقصد

نمی‌کند که به دعا و توسل به درگاه خدا پردازد و از غنی مطلق بخواهد که او را شفا دهد و نیازش را برآورده سازد. کسانی که اعتقادی به خداوند ندارند، طبیعی است که سراغ خداوند نروند، اما ما که به خداوند ایمان داریم و اهل نماز و طاعت هستیم، گاه فراموش می‌کنیم که برای رفع نیازهایمان به خداوند مراجعه کنیم. وقتی بیمار می‌شویم به سراغ پزشک می‌رویم، اما از اینکه سراغ خداوند شفا دهنده دردها برویم، غفلت می‌کنیم. یا هنگامی که برای تحصیل علم در مدرسه ثبت‌نام می‌کنیم، تا پایان دوره تحصیلی مان که گاه پانزده سال به طول می‌انجامد، مکرر نزد اساتید گوناگون می‌رویم و در آن مدت طولانی فراموش می‌کنیم که برای کسب علم، محتاج خداوند هستیم و باید سراغ او نیز برویم.

اما آن بندگان سالک و اسوه خوبی‌ها، در همه حال، در خانه خدا می‌روند و دایم دست نیاز به سوی خداوند می‌افرازند و برای غیرخدا شأنی قائل نیستند. آنان گرچه به هنگام گرسنگی غذا می‌خورند و در هنگام بیماری به پزشک مراجعه می‌کنند و برای همه نیازهای خود از اسباب و عوامل مادی استفاده می‌کنند، ولی دل آنان همیشه پیش خداست. سررشته کار را به دست خدا می‌بینند و می‌دانند که اگر خدا بخواهد، اسباب و عوامل اثر می‌گذارند و اگر نخواهد بی‌تأثیرند. حتی گاهی تأثیر معکوس دارند. چنان‌که گاهی پزشکی اشتباهی دارو تجویز می‌کند و بیمار خود را از پا درمی‌آورد. آنان نیک آموخته‌اند که در همه حال و برای هر نیاز و هر کاری باید سراغ خانه خدا بروند. چنان‌که در حدیث قدسی آمده است که خداوند به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «يَا مُوسَى سَلِّئِي كُلَّ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ، حَتَّىٰ عَلَفَ شَايَئِكَ وَ مِلْحَ عَجِينِكَ»^(۵) ای موسی، هرچه بدان نیاز داری حتی علف گوسفند و نمک خورشفت را از من بخواه.

انسان باید این روحیه را در خود تقویت کند که همه چیز از خداست و برای هر چیزی و رسیدن به هر

برود و از او درخواست کمک کند. اما اگر آن نیاز شدیدتر شد، بیشتر در خانه رفیقش می‌رود. ولی اگر نیاز بسیار شدید گردید و انسان را تحت فشار قرار داد، او بی‌صبرانه درصدد رفع آن و درخواست کمک از دیگران برمی‌آید. می‌کوشد که هرچه زودتر نیازش را برطرف کند. چنین انسانی مانند بیماری است که حیات و زندگی‌اش مورد تهدید قرار گرفته و اگر مورد معالجه قرار نگیرد و دارو به او نرسد خواهد مرد. از این‌رو، با همه وجود فریاد کمک‌خواهی سر می‌دهد و همه توانش را به کار می‌گیرد تا از مرگ برهد. یا کسی که مشکل تنفسی دارد و احتیاج به اکسیژن دارد که اگر اکسیژن در اختیارش قرار نگیرد جان‌ش به خطر می‌افتد، برای درخواست کمک از دیگران و تهیه اکسیژن منتظر فرصت دیگری نمی‌ماند و پیوسته و لحظه به لحظه درخواست کمک می‌کند و می‌کوشد که هرچه زودتر آن نیاز حیاتی را تأمین کند و جان‌ش را از خطر برهاند.

کسی که در مسیر طولانی نیل به قرب الی‌الله گام می‌سپرد، نیک می‌داند که در هر قدمی که برمی‌دارد، نیازمند یاری خداست و پیوسته باید از خداوند مدد جوید که توجه‌اش را از او قطع نگرداند و از سقوط او به جهنم جلوگیری کند. وقتی نیازها در ما خود می‌نمایانند، مثلاً، نیاز به غذا پیدا می‌کنیم و یا شاگرد نیاز به استاد و درس پیدا می‌کند و یا نیازهای اجتماعی برای انسان رخ می‌دهد، برای تأمین هر بخش از نیازهای خود، به کسانی مراجعه می‌کنیم که توان برآورده ساختن آن نیازها را دارند. اما گاه هفته‌ها و ماه‌ها فراموش می‌کنیم که ما نیازمند خدا هستیم. در درجه اول باید سراغ او برویم تا نیازهایمان را برآورده سازد. کسی که بیمار می‌گردد، از افراد گوناگون درباره پزشک متخصص که به خوبی درد او را تشخیص دهد و به درستی او را معالجه کند، تحقیق می‌کند و گاه مکرر از واسطه‌ها می‌خواهد که نزد آن پزشک برای او سفارش کنند. گاه چندین ماه منتظر نوبت معالجه خود می‌ماند و پیوسته به اسباب و وسایل توجه دارد و به ذهنش خطور

سایر واکنش‌های روانی و جسمی، که حاکی از آن است که انسان خود را باخته است، همراه می‌گردد. هر قدر انسان عظمت کسی را که با او مواجه شده، بیشتر درک کند و بیشتر به حقارت خود در برابر او پی ببرد، آن حالت در وی قوی‌تر و شدیدتر می‌گردد. حال هر قدر انسان عظمت و قدرت بی‌نهایت خداوند را بیشتر درک کند، هیبت و خشیت او در برابر خداوند فزون‌تر خواهد گشت. البته در قرآن واژه «هیبت» به کار نرفته و واژه «خشیت» به کار رفته است. واژه هیبت در روایات و ادعیه و از جمله در این مناجات به کار رفته است. به نظر می‌رسد هیبت همان حالتی است که در قرآن «خشیت» نامیده شده است. خداوند در تبیین این حالت در فرشتگان که به درک بلندای عظمت الهی پی برده‌اند، می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ آذُنُ صَدَقَاتِهِمْ﴾ (انبیاء: ۲۸) آنچه را پیش روی آنهاست و آنچه را پشت سر نهاده‌اند [کارهایی را که کرده‌اند و خواهند کرد] می‌داند و جز برای کسانی که او بپسندد و خشنود باشد شفاعت نمی‌کند و از ترس او بیمناکند.

پس پیشگامان طریق قرب الهی چون به درک مقام عظمت بی‌نهایت الهی نایل گشته‌اند، در برابر عظمت الهی حالت خشیت دارند و احساس حقارت می‌کنند. اگر انسان عظمت نامتناهی خداوند را درک کند و از سوی دیگر، به حقارت و کوچکی خود پی ببرد، حالت انفعال و خشیت در او پدید می‌آید. اگر ما در برابر خداوند چنین حالتی نداریم، از آن‌روست که دو طرف معادله و یا یکی از دو طرف آن را درک نکرده‌ایم: یا به عظمت خداوند واقف نگشته‌ایم و یا به عظمت خداوند پی برده‌ایم، اما به حقارت و کوچکی خود توجه نیافته‌ایم. گاهی در برابر قدرت‌های ظاهری احساس حقارت می‌کنیم، غافل از آنکه همه آن قدرت‌ها برگرفته از قدرت لایزال الهی هستند. اگر ما معادله مزبور، بخصوص طرف مربوط به خود، یعنی ضعف و حقارت خویش را به خوبی ادراک

خواسته‌ای به در خانه خدا برود. این بدان معنا نیست که اسباب و وسایل را رها کند و به دستوراتی که خداوند برای استفاده از اسباب و وسایل جهت کسب رزق، علم، سلامتی و... داده عمل نکند؛ چراکه خداوند بر اساس حکمت خود امور این عالم را از راه اسباب اداره می‌کند. غرض این است که انسان به این باور برسد که خداوند همه کاره عالم است و اسباب و وسایل و همه عوامل با اراده و مشیت او مؤثر واقع می‌شوند.

ج. بندگی خدا

صفت سوم این است که شبانه‌روز خدا را بندگی می‌کنند و کاری بجز بندگی خدا ندارند و همه کارهای آنها رنگ بندگی دارد. کاری را انجام می‌دهند که مورد پسند و رضایت خداست. خوردن، خوابیدن، درس خواندن و هر کار دیگری که انجام می‌دهند، مصداق بندگی خداست: می‌خواهند تا بتوانند خوب عبادت کنند و غذا می‌خورند تا نیرو برای عبادت داشته باشند و کار می‌کنند تا زندگی آبرومندانه و شرافتمندانه‌ای داشته باشند و فرصت برای عبادت و بندگی خدا پیدا کنند. طبیعی است که همه کارهای آنها که به مقصد تقرب به خداوند و بندگی او انجام می‌پذیرد و رضایت الهی را در آنها لحاظ می‌کنند، عبادت محسوب می‌گردد.

د. خشیت و ترس از خدا

صفت چهارم این است که در هر حال از خداوند خشیت دارند. دلیل اینکه چرا خداوند دوست می‌دارد که بندگان او در هر حال از او خشیت داشته باشند، این است که هرکس در برابر موجود دارای عظمت فوق‌العاده قرار گیرد و درک کند که در برابر چه کسی قرار گرفته، حالت انفعالی در او پدید می‌آید که در عربی از آن به «هیبت» و یا «خشیت» تعبیر می‌گردد. این حالت با لکنت زبان به هنگام حرف زدن، لرزیدن دست و پا، پزیدن رنگ صورت و

کنیم و دریابیم که همه قدرت‌ها ناشی از قدرت خداست، حالت هیبت و خشیت در ما پدید می‌آید. چنان‌که این حالت در حضرات معصومین علیهم‌السلام که به عالی‌ترین مرتبه معرفت الهی نایل گشته‌اند، بسیار شدید و قوی بود، تا آنجا که آنان گاهی بر اثر مشاهده عظمت بی‌نهایت الهی و فقر ذاتی خود، روی زمین می‌افتادند و حالتی شبیه بیهوشی به آنان دست می‌داد و آن‌قدر این حالت به طول می‌انجامید که اطرافیان می‌پنداشتند که از دنیا رفته‌اند.

راهکار پیدایش حالت خشیت در برابر خدا

البته ما نمی‌توانیم به مرتبه معرفت حضرات معصومین علیهم‌السلام نایل گردیم، اما باید وقتی را به تفکر درباره عظمت خداوند و حقارت و کوچکی خویش اختصاص دهیم. به گذشته خود بنگریم، هنگامی که کودکی ناتوان بودیم و قدرت دفاع از خویش را نداشتیم. به اینکه ما زمانی نطفه فقیر و ناچیزی بودیم که خداوند مجال رشد و نمو آن را فراهم آورد و به اراده الهی آن نطفه به نوزادی تبدیل گردید و آن نوزاد مراحل رشد را یکی پس از دیگری از سر گذراند و اکنون انسانی توانمند گردیده و همه آنچه در اختیار اوست نعمت‌های الهی هستند که به عاریت در اختیار او نهاده شده‌اند تا به وسیله آنها مورد آزمایش خداوند قرار گیرد. آیا با توجه به اینکه ما زمانی نطفه‌ای بیش نبودیم و آنچه به ما داده شد همه از خداوند است و ما از خود چیزی نداریم، سزد که انسان فخر فرورد و تکبر داشته باشد؟ امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: «وَ عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأُمْسِ نُطْفَةً وَ يَكُونُ عَدَاً جِيفَةً»^(۶) و از متکبری در شگفتم که دیروز نطفه بود و فردا مردار خواهد گشت.

چطور موجودی که زمانی قطره‌ای آب گندیده بود و در نهایت تبدیل به مرداری می‌گردد که اگر او را در خاک پنهان نکنند، از بوی تعفنش کسی به او نزدیک نمی‌گردد به خود می‌بالد و تکبر می‌ورزد؟ ما ذلیل و حقیریم و در

سایه ارتباط با خداوند و انتساب به او عزیز می‌گردیم. از این‌رو، در دعای «عرفه» می‌خوانیم: «إِلَهِي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَ فِي الدَّلِّ أُرْكَزْتُنِي وَ كَيْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَ إِلَيْكَ نَسَبْتَنِي»^(۷) خدایا، چگونه احساس عزت و افتخار کنم، در حالی که مرا در ذلت فرو بردی؟ و چگونه احساس افتخار و عزت نکنم، در حالی که تو مرا به خود منسوب کردی؟. وقتی انسان دریافت که مخلوق خداست و مخلوق، بنده خدا و سر تا پا نیاز به خالق خویش، بلکه فقیر محض است و وجود او عین ذلت و ناداری است، نباید به خود ببالد. اثر طبیعی توجه به حقارت و ذلت در برابر قدرت و عظمت بی‌نهایت خداوند، حالت خودباختگی و خشیت است. بی‌شک این ترس به معنای ترسی که از رذایل اخلاقی شمرده می‌شود نیست، بلکه حالتی است که در هنگام احساس فقر و خطر و روبه‌رو گشتن با عظمت و شکوه آفریدگار به انسان دست می‌دهد و موجب می‌گردد که انسان از مسیر بندگی خداوند منحرف نگردد و برای اینکه از نعمت‌های الهی محروم نگردد و عنایت الهی از او سلب نشود، باید در اطاعت و بندگی خداوند بکوشد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- نهج البلاغه، حکمت ۷۷.
- ۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۱، ب ۱۰۱، ص ۱۷، ح ۱۰.
- ۳- واژه «بدار» و «مبادرت» در جایی مطرح می‌گردد که چند کار فراروی انسان باشد و او یک کار را برگزیند و با جدیت درصدد انجام آن برآید و سایر کارها را کنار زند.
- ۴- «مسارعت» که از باب «مفاعله» است، بر مفهومی فراتر از سرعت گرفتن و بر مسابقه و تلاش بر سبقت گرفتن از یکدیگر دلالت دارد.
- ۵- محمدبن حسن حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۷، ب ۵، ص ۳۲، ح ۸۶۳۴.
- ۶- نهج البلاغه، ح ۱۲۶.
- ۷- شیخ عباس قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای عرفه.